



دو هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی

انجمن اسلامی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

سال ششم شماره ۲۶۰

آذر ۱۳۹۴



حرف های مان با مکتب است، چرا که ابتدا می اندیشیم و سپس سخن می گوئیم

من استالین نیستم

تحلیلی کوتاه بر رفتار سیاست مداران در قبال نظرات ولی فقیه

اندر حکایت این مذاکرات

نگاهی گذرا به چالش هسته ای

کارخانه مهندسی سازی

نقدی بر سیاست های نظام آموزشی

بوی کتاب را حس کن!

مصاحبه صمیمی با مبتکر طرحی نو در حوزه کتاب و کتابخوانی

مسئولیتی که سلب نمیشود

ما با فساد چه می کنیم؟

من استالین نیستم

بود که سانسور شد و مسئله سوم جمله ی بسیار مهمی از ایشان بود که گفتند: «من استالین نیستم که بنشینم یک سری حرف بزنم بعد یک عده ای را بیاورم بنشینند آنها را تئوریزه کنند» و دانستن این سخن در فهم ادامه این مقال مهم است.

این مثال از آن جهت بیان شد، که بدانیم وقتی عده ای منافع شان در تقابل با نظرات رهبری است حتی از حذف نظرات ایشان بیم ندارند، و احتمالا توجیهاتی را هم برای دلدادگان شان سرهم بندی میکنند، که مثلا ما نگذاشتیم رهبری آب به آسیاب دشمن بریزد...؟! (حال اینکه شما که هستی؟ از کجایی؟ و چرا چنین اجازه ای به خود دادی؟ بحث مفصلی است!)

معمولا بعد از صحبت های رهبری مخصوصا مطالبی که میتواند موجب تغییرات کلان شود، گروه هایی به تکاپو می افتند تا نظرات را تفسیر کنند و یا تئوریزه کنند در این بین اما گاهی عده ای کارهای بشدت غلطی میکنند. و با تاکید زیاد بر بخشی از صحبت ها و نادیده انگاشتن بخش های دیگر، سعی در قلب معانی و تحریف صحبت ها میکنند.

مثال عینی این رویکرد همان قاعده معروفی است که حتی خداوند در قرآن نسبت به آن هشدار داده است آنجا که در آیه ۱۵۰ سوره نساء آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَنُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (معنی: کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می کنند، و می خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می گویند: «به بعضی ایمان می آوریم، و بعضی را انکار می کنیم» و می خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند...).

این تحریف ها گاه آنقدر رنگ جدی به خود میگیرد که حتی فعالین سیاسی بعد از مدتی دروغی که خود بافته اند را باور میکنند مثال این رویکرد را در تحریف نظرات امام خمینی (س) به وفور میتوانیم ببینیم. و اما در این قسم رویکرد نهایتا چیزی که از بین می رود صحبت های ولی فقیه، اعتماد مردم و اعتبار جمهوری اسلامی است.

۴- رویکرد چهارم - بی توجهی و انفعال - آخرین مدل رفتاری در قبال نظرات رهبری بی توجهی و انفعال - است که در مسائل خاص تاثیر سوء آن شاید بسیار وسیع تر از دو مورد قبلی باشد. الگوی بی توجهی کردن به نظرات رهبری را در مسائل فساد اقتصادی به خوبی میتوانیم ببینیم. صحبت ها و فرامین بسیاری برای مقابله با فساد تا به حال صادر شده اما نهایتا امروز مبینیم رهبری در بخشی از پیامی که به همایش مقابله با فساد اقتصادی دادند اینگونه نوشتند که: «نفس اتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می کنم، لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟ با توجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی گیرد که نتیجه را همه بطور ملموس مشاهده کنند. توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه ای بگیرند و اجرا کنند. موفق باشید.»

اما اگر عمیق تر نگاه کنیم این بی توجهی چندین دلیل میتواند داشته باشد که مهم ترین آن ها را میتوان اولاد در ضعف اراده سیاسی کارگزاران نظام و دوما اختلاف نظر ایشان با رهبری جست و جو کرد.

معمولا کسانی که اهل تعمق و پرداختن به صحبت های ولی فقیه هستند، نظرات ایشان را به دو دسته کلی تقسیم میکنند

۱- نظرات ارشادی ۲- نظرات حکومتی و تقریبا تمام کارشناسان و شخص ولی فقیه قائل به این مسئله هستند که داشتن اختلاف نظر کارشناسی و ابراز آن

میکند، به این معنا که آنچه در تمجید است به خود می گیرند و آنچه در نکوهش است به جناح رقیب نسبت میدهند و از همین طرق درصد کسب منافع اند.

اخیرا پس از صحبت رهبری درباره مسئله «نفوذ» نیز رسانه ها، شبکه های اجتماعی، صدا و سیما و نشست

های سیاسی پر شده است از تهمت هاو برچسب زدن هایی که فصل مشترک همه آنها نسبت دادن نفوذی بودن یا در معرض نفوذ بودن رقیبان سیاسی است، مثلا پسر آیت... فلان چون در دانشگاه انگلیس درس خوانده...، یا آقای فلان چون پدرش سلطنت طلب است و رد صلاحیت شده...، و خلاصه از این طرف نسبت ناروا به آن طرف زده میشود و بالعکس. در این میانه آنچه که به مسلخ می رود و ذبح میشود اخلاق

بودن یا در معرض نفوذ بودن رقیبان سیاسی است، مثلا پسر آیت... فلان چون در دانشگاه انگلیس درس خوانده...، یا آقای فلان چون پدرش سلطنت طلب است و رد صلاحیت شده...، و خلاصه از این طرف نسبت ناروا به آن طرف زده میشود و بالعکس. در این میانه آنچه که به مسلخ می رود و ذبح میشود اخلاق



"من استالین نیستم که بنشینم یک سری حرف بزنم بعد یک عده ای را بیاورم بنشینند آنها را تئوریزه کنند"

است و اعتماد مردم... البته ناگفته نماند که برخی هم در فضای عقلانی به نقد و تحلیل این مسائل میپردازند که متاسفانه در اقلیت محض هستند.

۳- رویکرد سوم، تلاش در تحریف برای حفظ منافع - در تابستان سال ۱۳۹۱ پیش آمدی روی داد که بسیار جالب بود و آن اینکه صحبت های رهبری در دیدار با دانشجویان توسط صدا و سیما و سایت ایشان سانسور شد. این مسئله توسط دبیر اتحادیه دفتر تحکیم وحدت و دبیر اتحادیه جامعه اسلامی در سایت تربیون مستضعفین رسانه ای شد و به سرعت به تیتتر یک اخبار رسانه های فارسی زبان خارج نشین مثل بی بی سی تبدیل شد.

در آن ماجرا سه بخش از صحبت ها سانسور شده بود، اول نقدی بود که در رد عمل انقلابی نمایی که به سفارت انگلیس حمله کردند بیان شد، دوم نقد رهبری به صدا و سیما

تیتتر اول اخبار سیاسی در تمام دنیا بعد از صحبت رهبران یا روسای جمهور، به سخنان ایشان اختصاص می یابد و ایران هم از این قاعده ی رسانه ای مستثنی نیست. بنا به تجربه در کشور ما مهم ترین صحبت ها از هر حیث، چه تاثیرگذاری و چه جنجال برانگیزی در حد جهانی، توسط ولی فقیه بیان

میشود. صحبت های ایشان نه فقط به اندازه ی عمر معمولی تیتترهای اول، بلکه تا مدت ها نقل محافل مختلف از عام گرفته تا خاص باقی می ماند.

در این بین اما، گاهی حواشی پیش آمده پس از صحبت های رهبری بسیار

پر رنگ تر از متن آن مطرح میشود و این امری نگران کننده است. اخیرا بعد از مطرح شدن مسئله «نفوذ» توسط رهبری و تبدیل شدن آن به تیتتر یک اخبار و اضافه شدن این واژه به مجموعه اصطلاحات سیاسی ایران حواشی پیش آمده پیرامون این موضوع بسیار پر رنگ شده است. به همین بهانه نگارنده در تلاش است تا با نگاهی بی طرفانه رویکردهایی که نسبت به صحبت های رهبری توسط جناح های مختلف اتخاذ میشود طبق تجربه به صورت مختصر تحلیل کند.

در قبال صحبت های ولی فقیه، شخصیت های درون نظام از صدر تا ذیل رویکردهایی را اتخاذ میکنند، که میتوان این رویکردها را به چند دسته کلی ذیل تقسیم بندی کرد.

۱- رویکرد اول - توجه واقعی و پرداخت صحیح - طبق وظیفه ای که قانون بواسطه شرع مقدس بر دوش ولی فقیه گذاشته میتوان گفت مواضع رهبری در جهت حفظ منافع ملی و اسلام است، که ممکن است گاهی این مواضع با منافع گروه های مختلف در تقابل و تضاد باشد. اما وقتی منافع ملی و منافع تمامی جناح ها کاملا برهم منطبق است بدیهی است که باید انتظار داشته باشیم به صحبت های رهبری توجه واقعی شود و به نحو صحیح به آن پرداخته شود.

الگوی موفق این رویکرد را میتوان در انتخابات سال ۹۲ دید... به روایت اخباری که هنوز با جستجو ساده اینترنتی در رسانه های خبری موجود و قابل مشاهده است میتوان ادعا کرد که هر دو جناح کشور یعنی اصلاطلبان و اصولگرایان، انتخابات سال ۹۲ را موفق قلمداد کردند و سهم بسیاری برای رهبری قائل بودند.

عقلانیت و آرامش حاکم بر انتخابات در عین وجود نشاط و پویایی، مرهون توجه کردن و پرداخت صحیح به مواضع رهبری بود، چراکه از ابتدای سال ۹۲ با تعیین شعار «حماسه اقتصادی و حماسه سیاسی» و صحبت های مکرر در جهت به ثمر نشستن سالم و موفق انتخابات ریاست جمهوری تلاش ویژه ای کردند.

پس از انتخابات سال ۸۸ و اتفاقات تلخ بعد از آن، برگزاری موفقیت آمیز و وحدت آفرین انتخابات سال ۹۲ می توانست موجب تقویت اعتماد ملت ایران به حاکمیت و تقویت اعتبار نظام در جوامع بین المللی شود که همینطور هم شد.

۲- رویکرد دوم - مصادره به مطلوب برای کسب منافع - نظام سیاسی ایران امروزه به نحوی است، که تمامی نظرات رهبری مخصوصا مواضع سیاسی ایشان، بدون هیچ چون و چرایی به عنوان فصل الخطاب قرار میگیرد و مخالفت علنی با ایشان توسط شخصیت های درون نظام بی هیچ وجه دیده نمیشود. از همین رو رجل سیاسی کشور ما همیشه در بیان نظرات و تحلیل های خود، بخشی عمده ای از نظرات خود را منطبق با نظرات رهبر قلمداد میکنند و به صحبت ایشان ارجاع میدهند.

در این میانه اما بسیار دیده میشود که برای کسب منافع و اعتبار، عده ای سود جو نظرات سیاسی را مصادره به مطلوب

نگاهی گذرا به چالش هسته ای

اندر حکایت این مذاکرات

به فال مذاکره گرفتند.

پس از بدست گرفتن امور، دولت در شرایطی وارد مذاکره در شکل ها و تعداد گوناگون شد که فشار سنگین تحریم و نیز ضرورت مبارزه با تروریسم، (که مستقیماً ملت های غرب را نشانه رفته است) دو سر این معامله ی پر سروصدا، یعنی موضوع هسته ای را شکل می دادند. گرچه قلم ناظران بین المللی در متقاعد کردن افکار عمومی و تصمیم گیران غربی به مذاکره کوشش چندانی نکرد اما حقیقت این است که حضور و مداخله ی ایران در کشمکش های غرب آسیا در سوریه، یمن و عراق از طرفی و از طرف دیگر چنگ و دندان تیز داعش به دولت های قدرتمند، آنها را به سمت مذاکره با جمهوری اسلامی سوق داد. البته نباید از یاد بُرد که فشار تحریم ها و نیز افکار عمومی ایران، مذاکره با گروه پنج بعلاوه یک را برای مسئولان ایرانی هم اجتناب ناپذیر می ساخت.

پس از دو سال مذاکرات فشرده، توافقی نه چندان مستحکم به انجام رسید که اجمالاً بر اساس آن تضمین های داوطلبانه ی ایران در کاستن از حجم فعالیت های هسته ای خود، رفع تحریم ها را در پی خواهد داشت. اولین و مهمترین نتیجه ی این توافق، شکستن چهره ی ایران سرسخت و یاغی در صحنه ی بین المللی و بازگرداندن وجهه ی عقلانی و منطقی به جمهوری اسلامی است زیرا آنچه کار را دشوار می کرد، این بود که سؤزن به فعالیت های هسته ای ایران تشدید شده بود و می بایست اعتماد برخی دولت ها را جذب کرد. چیزی که به مذاق بعضی محافل سیاسی کشور هیچ خوش نیامد. باید گفت همان گونه که بیشتر تحلیلگران خارجی انتظارش را می کشیدند شرایط دشوار اقتصادی و سنگینی بار تحریم ها کار را برای علاقه مندان به توافق آسان تر کرده و سرانجام جمهوری اسلامی توافق بر سر مسئله ی هسته ای را چنان که طرفین به امضا رساندند پذیرفت. اکنون آنچه در پرده ای از ابهام و شاید حتی میزانی از دوگانگی باقی مانده است حصول تضمین های اطمینان بخش برای رفع کلی تحریم هاست.

محمد تقی غلامی، ادبیات فرانسه ۹۱

پس از چالش هایی که در موضوع هسته ای، ایران را وارد کشمکش با اژانس بین المللی انرژی اتمی و به دنبال آن چند دولت های غربی نمود، فضای تبلیغاتی غالب در دنیا، مسئله را نه در چارچوب مناقشه ای فنی؛ بلکه تحت عنوان «انگیزه ی ایران» نسبت به داشتن بُمب جلوه داد. این دگرگونی صورت مسئله به نگرانی دولت آمریکا و هم پیمان هایش از موقعیت ویژه ی ایران در منطقه و امنیت اسرائیل از یکسو، و از سوی دیگر به نبود سیاست هسته ای منسجم و هوشمندانه در داخل کشور باز می گشت.

در اردوگاه مخالفان ایران هسته ای (دولت آمریکا و اتحادیه اروپا)؛ جمهوری اسلامی حامی حزب الله لبنان (بخوانید تروریسم)؛ و دشمن قسم خورده ی اسرائیل (بخوانید هم پیمان آمریکا)؛ به شمار می رود لذا با دست یافتن به بُمب اتمی، تهدیدی غیرقابل پیش بینی خواهد بود. این قصیده ای بود که طی ده سال در ضلع نخست این مثلث زمزمه شد.

در ضلع دوم، مسئولان دوره های مختلف قرار داشتند که گاه با خوش بینی و حُسن ظن ناپجا و گاه با سرسختی و نوعی لجاجت به ماجرا دامن زدند. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی از یکسو با دریافت نکردن ضمانت از اژانس، در دولت هشتم، به نوعی گرفتار دام البرادعی شد و از سوی دیگر با تحریک مخالفان هسته ای، در دولت نهم و دهم، تحریم های بسیاری را پذیرفت و طبعاً ضلع سوم این مثلث را رسانه های جهان تشکیل می دادند. رسانه هایی که غالباً متأثر از همناوگری ژورنالیستی، بُمب اتم را تیترو خود کرده و همه در جریانی همسو این خلاف واقع را پراکنندند.

در این شرایط بود که گفتمان میانه رو دولت یازدهم سر برآورد. به خاطر بیابوریم که در ترکیب معنادار نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری، مذاکره و رفع تحریم ها رنگ اصلی مبارزات انتخاباتی حسن روحانی را تشکیل می داد. کسی که سابقه ی طولانی اش در مذاکرات گوناگون در دوره های مختلف بر همه آشکار بود و بیشتر رسانه ها و دولتمردان غربی پیروزی اش را

در قبال نظرات رهبری، متوجه اشکال و ایراد نیست و چه بسا نشان دهنده پویایی فضای جامعه است.

اما در عین حال باز هم بین تمامی کارشناسان اتفاق نظر وجود دارد که دستورات حکومتی ولی فقیه در حوزه اختیارات ایشان لازم الاجرا است. (البته در بحث اختیارات کارشناسان اختلاف نظرهایی دارند، که توضیح نظرات متفاوت از حوصله این مقال خارج است.) با این وجود شاهد آن هستیم، که عمل نکردن و چه بسا رفتار متناقض با مواضع رهبری نه تنها در نظرات ارشادی ایشان بلکه در قبال مواضع حکومتی ایشان نیز اتفاق می افتد. همانطور که اشاره شد مصداق بارز این مسئله را میتوان در ماجرای فساد های اقتصادی جست و جو کرد.

ولی فقیه در اردیبهشت سال ۸۰ طی پیامی ۸ ماده ای که بعدها به «منشور مبارزه با مفاسد اقتصادی» معروف شد به سران سه قوه پیامی دادند. الگوی بی توجهی به نظرات رهبری را میتوان عمل نکردن به همان دستورات در دولت نهم و دهم دانست که به استناد آمار رسمی کشور و ادعای وکلای مجلس شورای اسلامی کشور همچون دکتر احمد توکلی، دکتر علی پزشکیان و ... سیاست های اقتصادی آن دولت باعث رشد چشم گیر اختلاس و سیستماتیک شدن مفاسد اقتصادی در کشور شد و این در حالی است که این دولت هشت ساله جزو مدعیان اصلی تبعیت از رهبری و مبارزه با مفاسد اقتصادی بود.

در پایان - آنچه که به وضوح عیان است کم رنگ شدن اخلاق در رفتار سیاستمداران ماست. اینکه در اغلب مواقع رویکرد سیاسیون در قبال نظرات رهبری وابسته به منافع شان است جای تاسف دارد.

در ماجرای تصویب برجام هر دو جناح سیاسی یکدیگر را متهم میکردند به اینکه منافع حزبی و جناحی را به منافع ملی ترجیح میدهند البته میتوان حدس زد که اینها بُلف سیاسی باشد. اما این صحبت ها آنقدر از هر دو طرف بیان شده که امروز این نگرانی برای نگارنده بوجود آمده که نکند واقعا سیاست مردان جمهوری اسلامی منافع حزبی خودشان و بقاء قدرت شان را به منافع ملی ترجیح دهند. این اتهامی است که در حال حاضر هر دو جناح به یکدیگر نسبت میدهند اما امیدوارم نه امروز و نه هیچ وقت چنین نشود ...

مسعود سلطانی، مهندسی آب ۹۰

یک روایت ناقص

هر چند که مدت زیادی از ۱۳ آبان میگذرد و این نشریه و سایر نشریات به این موضع پرداخته اند، اما نکته جالب توجه که موضوع همین یادداشت شده است روایت عجیب و خاص دوستان از مواضع فعلی تسخیرکنندگان بود!

و از قضا دوستان اصولگرا و دوستان مدعی اصلاحات، همگی در یک موضع هماهنگ حرف از پشیمانی و بازگشت تسخیرکنندگان میزدند. هر چند که انگیزه های متفاوتی از این قلب روایت داشتند. یکی دنبال تخریب تسخیرکنندگان و حذف رقیب سیاسی است؛ دیگری هم به دنبال تقلیل و مصادره به مطلوب یک جریان و تاریخ انجمن های اسلامی.

اما واقعا تسخیرکنندگان تا چه اندازه از عمل خود پشیمان شده اند؟

«محسن میردامادی» که از رهبران اصلی دانشجویان بوده؛ که به تازگی از زندان آزاد شده است، در مصاحبه ای با روزنامه اعتماد از این اتفاق دفاع میکند و میگوید: « اشغال سفارت آمریکا نتیجه طبیعی و قهری سیاستها و دخالت های آن کشور در ایران بوده است... اشغال سفارت آمریکا ادامه طبیعی (و شاید اجتناب ناپذیر) انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و عکس العملی به دیکتاتوری شاه و سیاست های غلط منطقه ای و جهانی آمریکا بود.»

وی حتی زمانی که دوران محکومیت خود را میگذرانند با انتشار پیامی از این عمل دفاع کرده بود. «اصغر زاده» نیز که طراح

اقدامی که در گروگانگیری سفارت آمریکا انجام دادند احساس پشیمانی نکردند و این تصمیم باید در آن شرایط زمانی خاص خود سنجیده شود و به نظر ما، این تصمیم بهترین کاری بود که مانع آسیب رسیدن به انقلاب می شد.» البته شاید بتوان گفت تنها کسی که به طور رسمی این اتفاق را محکوم کرده «حاتم قادری» است.

دانشجویان علاقمند نیز میتوانند با مراجعه به کتاب «بحران ۴۴۴ روزه در تهران» اطلاعات بیشتری در مورد مواضع تسخیرکنندگان بدست آورند؛ این کتاب که مقدمه «عباس عبدی» از دانشجویان پیرو خط امام را نیز با خود دارد، در دوران اصلاحات منتشر شده است.

در پایان باید گفت همان طور که محکومیت یک سره و عدم درک تاریخی این ماجرا اشتباه است؛ دفاع یک سوپه و کورکورانه از خود اتفاق و علی الخصوص برخی جریانات فرعی این ماجرا نیز اشتباه است.

در این میان ارائه یک روایت گزینشی از مواضع تسخیرکنندگان ما را از درک درست این ماجرا دورتر میکند.

روزنامه اعتماد، شماره ۳۳۸۳، ۱۳۹۴، سه شنبه ۱۲ آبان

محمد صابریان، مهندسی شیمی ۹۱

این ماجرا بوده است، در مصاحبه های اخیر خود ضمن دفاع از آن اقدام گفته است: «اگر منافع ملی کشورم حکم کند حاضرم بابت گروگان گیری عذرخواهی کنم... ارتباط ایران و آمریکا نباید اسیر گذشته و تاریخ خودش باشد چرا که هر دو کشور رویکرد جدیدی را در پیش گرفته اند و باید رویکرد جدیدی اتخاذ شود.» آیا این صحبت به معنی نفی گذشته است یا به معنی نفی استکبار ستیزی؟ چه عملی انقلابی تر از اینکه فردی برای منافع ملی کشورش حاضر شود از یک دولت متخاصم عذرخواهی کند؟

«عباس عبدی» نیز از تسخیرکنندگان آن واقعه، در چندین مقاله بسیاری از تحلیل های نادرست و کلیشه ای تبلیغ شده توسط مخالفان آن ماجرا را به نقد کشیده و پاسخ داده است. اما به طور مثال یکی از نشریات دانشجویی با استناد به صحبت «عبدی» در مورد تغییر نگرش مردم ایران نسبت به آمریکا در دهه جدید، این نتیجه را گرفته اند که وی پشیمان شده است!!! احتمالاً دوستان انتظار دارند که در مقام توصیف واقعیات هم انقلابی گری کنند؛ و در این راه به استالین دیکتاتور شوروی سابق که میگفت: «وای بر واقعیت هایی که با تئوری های ما سازگار نباشند» اقتدا کنند!!!

و اما بعد معصومه ابتکار رئیس فعلی سازمان محیط زیست که با لقب «خواهر مری» وظیفه سخنگویی دانشجویان را داشت در مصاحبه ای گفته است: «دانشجویان آن زمان به هیچ عنوان از

کارخانه مهندس سازی

شود و سؤالش این جاست که آیا آنچه صرف می شود، نسبت به آنچه به دست می آید می آرد؟ نگارنده معتقد است آنچه برای این صدوچهل واحد درسی و متعلقاتش صرف می شود، بیش از آن چیزی است که به دست می آید. آنچه صرف می شود علاوه بر بخش قابل توجهی از بودجه دولت ها، چهار سال از بهترین سال های عمر عده ای از انسان ها است. سال های جوانی که شور ساختن زندگی و امید به مؤثر بودن در جامعه را با خود به همراه دارد. اما بخش عمده ی آنچه در این دوره به دست می آید، معلومات و یا شاید محفوظاتی است که به زحمت حاصل شده، اما غیر از امتحانات پایان ترم به کار دیگری نمی آیند. شاهد این مدعا، آمار دانش جویان فارغ التحصیلی است که

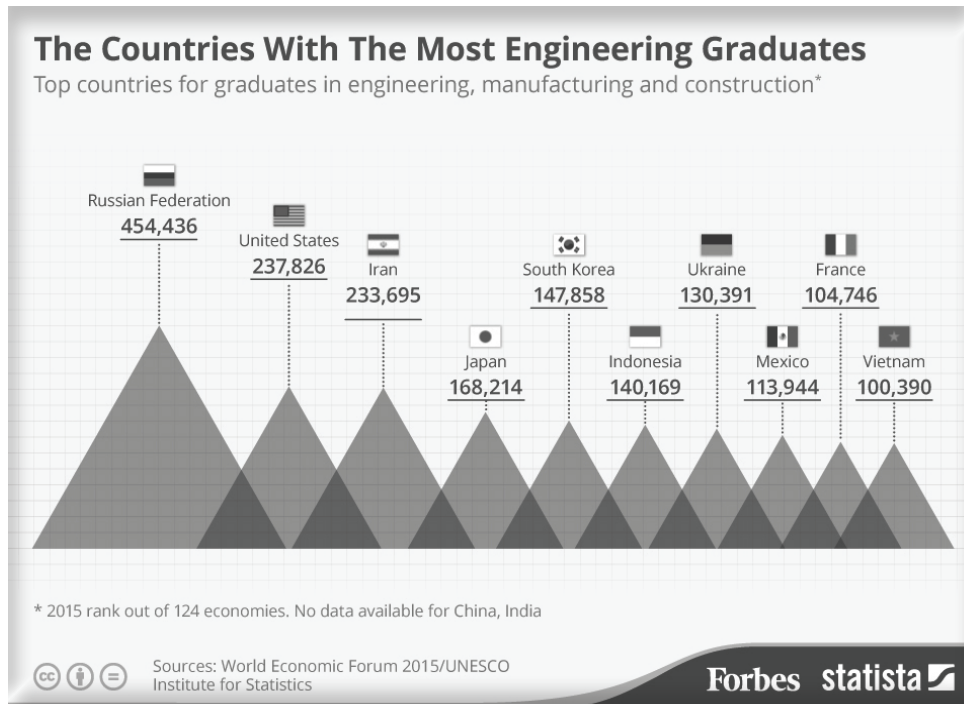
یا بی کار هستند و یا در سمتی اداری مشغول به کارند، که در آنجا اصلاً به آنچه خوانده اند نیازی ندارند! به این شواهد عبارت «آنچه در دانشگاه خوانده ای به کنار، این جا باید ...» که بعضاً دانشجویان در طول دوره ی کارآموزی با آن رو به رو می شوند را نیز می توان افزود. به علاوه این که نمی توان آن دسته از دانشجویان که با فراگیری یک سری مهارت ها بر پایه بخش کوچکی از آموخته های دانشگاهی توانسته اند فعالیتت سازنده آغاز کنند یا در محلی مؤثر واقع شوند را مثال نقضی برای این نوشته دانست. چرا که مسأله ی این سطور، آن بسیار مطالبی است که بی هیچ ضرورتی در محتوای آموزشی قرار دارند و آن مطالبی است که علی رغم نیاز جامعه، در ساختار آموزشی جایگاه مشخصی ندارند. و این گونه می شود که بخش عظیمی از سرمایه های مادی و

انسانی کشور صرف یا به عبارتی اسراف در امری بی فایده می گردد. البته رتبه دهم ایران در فرار مغزها، حکایت از این دارد که اگر چه چرخش چرخ های این کارخانه مهندس سازی برای جامعه استعمار کشیده ایران آن طور که باید و شاید آب نداشت، اما برای صاحبان اصلی اش خالی از نان نبوده است. شاید دیگر وقت آن رسیده که جامعه از دلخوشی به مدارج دانشگاهی عبور کرده و نگران سرمایه هایش گردد و دانشجو نیز نسبت به آنچه همه روزه در سر کلاس ها برایش گفته می شود حساسیت به خرج دهد. و اگر نمی تواند غرامت عمر رفته خود را باز ستاند قدر عمر نیامده اش را مطالبه کند...

محمد حسین پرویزی، مهندسی کامپیوتر ۹۱

برخلاف تصور عده ای که فکر می کنند ایران در رتبه بندی های بین المللی هیچ گاه حائز رتبه ی چشمگیری نبوده است، کشورمان در برخی مسائل توانسته خود را در بین ده کشور اول جای دهد. از مصرف نوشابه و لوازم آرایشی گرفته، تا تولید زعفران و پسته. علاوه ی برخی مسائل علمی-تکنولوژی که ایران همواره تلاش می کند در بین ده کشور برتر فعال در آن حوزه ها حرفی برای گفتن داشته باشد. اما چند ماه گذشته آماری به گوش رسید که می توانست برای هر دانشجویی تأمل برانگیز باشد ...

«ایران رتبه سوم تولید مهندس را در دنیا دارد!»



ابتدا باور این آمار آسان نبود. اما پس از جست و جویی ساده معلوم شد این رتبه بندی توسط یک مؤسسه معتبر بین المللی منتشر شده، و طبق آمار آن مؤسسه، ایران پس از روسیه و آمریکا، جایگاه سوم میزان سالانه فارغ التحصل دانش آموخته مهندسی را به خود اختصاص داده است؛ که البته پس از ایران به ترتیب ژاپن و کره جنوبی با میزان حدوداً ۶۵٪ جمعیت مهندسیین ایران، در جایگاه های بعدی قرار دارند. شاید از نگاه عده ای، آن ها که حرکت انقلاب را جز در رقابت آماری با کشور های به اصطلاح ابر قدرت نمی بینند، این جایگاه ایران، موفقیتی چشمگیر در عرصه ی علم و تکنولوژی به نظر برسد و آن را از دستاورد های انقلاب معرفی کنند و حتی شاید با انجام برخی محاسبات اعلام کنند که اگر ایران به همین روند ادامه دهد، تا چندسال دیگر می تواند در زمینه تولید مهندس از

استکبار جهانی پیشی بگیرد! اما از دید یک دانشجو که اطرافش پر است از مهندس، این رتبه رنگ و بوی دیگری دارد. این آمار برای او نشان از آن دارد که سالانه تعداد زیادی از هم سن و سالانش قدم در راهی می گذارند که افقش آن چنان که در ابتدا نشان می دهد روشن نیست. در این مجال، فرصت آن نیست که از نحوه ورود دانشجویان به رشته های مهندسی بنویسیم و از نظام آموزشی شکایت کنیم که چگونه بدون توجه کافی به ظرفیت ها، علاقه و استعداد افراد و بیشتر بر اساس رتبه کنکور و ترجیحات بی اساس عرفی، افراد را به سمت رشته هایی خاص سوق می دهند؛ چراکه شکایت از آن دوازده سال، فراغ بال می خواهد و زمانی مبسوط، که فعلاً در دست نیست. مسأله این چند خط نوشته، همین چهار سال دوره کارشناسی است که امروز بخش عمده ای از نیروی جوان کشور را به خود مشغول کرده، و سالانه بخشی از سرمایه کشور را به خود اختصاص می دهد. و درد آن عمری است که از جوانان این مرز و بوم برایش صرف می

از هین حواله

جنس رفتارهای دانشجویی عموماً همراه با اعتراض و فریاد بوده اما نسل ما الان در جایی ایستاده که به خوبی میتواند آثار برخی تندروی های گذشته را ببیند از این روست که میدانند اگر میخواهد در زمانی که اوضاع نامناسب است نقدی انجام دهد بهتر برای شنیده شدن نقدش از اقدامات مثبت و سازنده هم استقبال کند و رضایت خود را از جهت مثبت تغییرات اعلام کند در همین باره اخیراً جمعی از دانشجویان خوابگاهی در نامه مراتب تشکر خود را از ایجاد آفرینشگاه فجر اعلام کردند

جناب آقای دکتر سالاری؛

ریاست محترم اداره تغذیه دانشگاه فردوسی مشهد؛

با عرض سلام و خسته نباشید؛

همانطور که مستحضر هستید، کارآیی و کارآمدی دانشجویان در محیط های آموزشی و پژوهشی وابستگی بسیار زیادی به سطح رفاه و کیفیت زندگی آن ها دارد. در این میان مسئله

تغذیه برای دانشجویان، علی الخصوص دانشجویان خوابگاهی، از اهمیت زیادی برخوردار است بطوریکه در گذشته به دلیل تنوع کم و کیفیت پایین غذای توزیعی در غذاخوری ها شاهد عدم رضایت دانشجویان بوده ایم.

اما در دوره جدید علاوه بر افزایش کلی کیفیت غذا ها شاهد نوآوری و تصمیم جدیدی تحت عنوان «آفرینشگاه غذایی» هستیم. اقدامی بسیار مدبرانه که موجب ایجاد تنوع و دسترسی آسان به مواد غذایی با قیمت مناسب شده است. اقدامی شایسته تقدیر که مورد استقبال اکثریت دانشجویان خوابگاهی واقع شده است. به همین دلیل بنابر وظیفه اخلاقی و عرفی خود لازم دیدیم مراتب تقدیر و تشکر خود را خدمت شما و همکاران محترمتان از جمله جناب آقای بذرافشان (سرپرست شرکت ردپای نشاط)، جناب آقای فریدر (مدیریت اجرایی) و جناب آقای مهاجر (سرپرست غذاخوری فجر) و سایر دست اندرکاران زحمت کش عرض نمایم. از خداوند متعال توفیق روزافزون شما را مسئلت داریم.

جمعی از دانشجویان ساکن در خوابگاه فجر

۱۳۹۴/۸/۱۹

بوی کتاب را حس کن!

بهتری میشود انجام داد.

مخاطبان شما بیشتر از کدام قشر جوان یا میان سال هستند و از کار شما تعجب نمیکنند؟
اکثراً مخاطبین من نسل جوان هستند. البته مخاطبینی که سن بیشتری دارند، بیشتر تعجب میکنند. اما جوان ها زیاد تعجب نمیکنند. دلیل میتواند این باشد که هنوز پایه ی فکری آنها کاملاً شکل نگرفته و در زندگی خود غالباً بی

روزی در حال خواندن پیام های یکی از شبکه های اجتماعی بودم که ناگهان اسمی جالب توجه من را به خود جلب نمود. «بوکتاب» اسمی بود که برای من غریب و قریب بود و ذهنم را به خود مشغول کرد. در میان پیام ها متوجه شدم که میتوانم اطلاعاتی راجع به این مفهوم در اینستاگرام بدست آورم. بنابراین بدون اتلاف وقت در این

شبکه به دنبال صفحه ی مربوطه گشتم تا آن را یافته ام. در ذیل عکس ها نوشته شده بود: ((بی هیچ کتابی قرض نمیدهیم، ای کاش بخوانی و ای کاش برگردانی)).

این جمله، کنجکاو ی من را بیشتر نمود تا اینکه به فکر انجام یک مصاحبه با مبتکر این طرح افتادم و در نهایت با همکاری او موفق به گرفتن مصاحبه ای دردانشکده ی دندان پزشکی شدم.

بو کتاب نام کتابخانه سیاری است که در نقاط مختلف شهر به

رایگان به مردم کتاب امانت می دهد. مبتکر این حرکت آقای حسین شاکری ۲۲ ساله است. او دانشجوی نرم افزار بوده و شغل آزاد دارد.

مدت زمانی بود که با خود فکر میکردم که چه کاری انجام دهم بهتر است؟! و به خیلی از مسایل فکر کردم مثلاً اینکه چطور راه بروم و یا چطور حرف بزنم بهتر است! به بهتر بودن فکر میکردم. و از آنجایی که کتاب های خود را بسیار دوست می داشتم؛ بهتر دیدم که آنها را به کسی قرض دهم.

هدف شما از به راه انداختن جریان بوکتاب چه بود؟ (خیلی صادقانه جواب میدهد)

انجام دادن یک کار خوب!
معنا و حکمت اسم انتخابی شما چه بود؟
«بوکتاب»، تلفیقی از دو لغت هم معنا به معنی کتاب میباشد که به زبان فارسی و انگلیسی هست.

«بوک» (book) البته بوکتاب به معنی پدر کتاب هم هست که منظور نظر من نبود.

بازخورد مردم چگونه بود؟
بسیار عالی بود و از آنچه که تصور میکردم واقعا بهتر بود! مردم جواب اعتمادسازی را داده اند.

نظر خانواده ی شما راجع به «بوکتاب» چطور بوده؟
نظرشان منفی است. (تعجب کردم و پرسیدم یعنی چه منفی است؟!!!) خانواده ی من این کار را نکته ی مثبتی نمیدانند. هرکسی یک چیزی را نکته ی مثبت میپندارد و به نظر خانواده ام این کار مثبت نیست. که البته این نظرشان به خاطر کوتاه فکری آنان نیست، بلکه به خاطر بلند نظری آنان است که آنها معتقدند کارهای خیلی



آیا انتظاری از این جهت از مسئولین ندارید؟
هیچ انتظاری ندارم و از روش کار خود راضی هستم و بر روی کار هایی که انجام میدهم فکر کرده ام. همین که در فضاهای عمومی کار را انجام میدهم راضی هستم و آن را دوست دارم. فقط تنها انتظاری که از مسئولین دارم، این است که فقط جلوی کار مرا نگیرند.

چه کتابی را دوست دارید و نظر شما را جلب کرده و پیشنهاد میکنید مخاطبین ما آن را بخوانند؟

من نهج البلاغه را پیشنهاد میکنم.
نظر شما در مورد وضعیت کتاب و کتابخوانی در کشور چیست؟

من در اداره ها نیستیم تا آمار دقیقی داشته باشیم. چیزی که من میبینم و احساس میکنم، بحث میزان مطالعه نیست، بلکه بحث فهم مطلب است. ممکن است فردی ده کتاب بخواند و فقط یک کتاب را بفهمد و همانی را هم که فهمیده عمل نکند. به نظر من در اطرافیانم کسانی که کتاب میخوانند، یا کتاب را کامل نمیفهمند و یا به آن عمل نمیکنند. به نظر من اینکه انسان یک کتاب بخواند و آن را بفهمد ارزش بیشتری دارد تا اینکه انسان چندین کتاب بخواند اما نفهمد یا به آن عمل نکند. اگر کتاب هایی که میخوانیم، خوب باشند و بفهمیم، اوضاع جامعه بهتر خواهد شد.

تأثیر وسایل الکترونیکی و شبکه های اجتماعی در

کتابخوانی را چگونه ارزیابی میکنید؟
به نظر من در هر کاری که از «IT» استفاده شود خیلی خوب است؛ که تمام دنیا به این بلوغ رسیده اند و ما هنوز عقب هستیم! در ایران «IT» اشتباه استفاده میشود که البته من از آن به درستی استفاده کرده ام (اشاره به کانال تلگرامی و صفحه ی اجتماعی اینستاگرام بوکتاب میکند) که تأثیر آن را هم میبینیم که از هفده جلد به ده هزار جلد رسیده ام.

شما کتاب الکترونیکی را جایگزین خوبی به جای کتاب کاغذی میدانید؟
در درجه ی اول باید گفت کتابی که شما از آن رایگان استفاده میکنید، قبلاً برای آن زحمت کشیده شده و هزینه شده، در حالی که بهای آن را پرداخت نمیکند!!! کتاب خواندن کار خوبی است اما نباید آن را به روش بد انجام داد! اگر هزینه ی کتاب الکترونیکی به ذی نفعان آن برسد، به نظر من تفاوت خاصی با کتاب کاغذی ندارد. البته از جهت حس میگویند ورق زدن کتاب بهتر است اما از نظر من محتوی و فهمیدن کتاب مهم است.

دندان برای مخاطبین ما تعریف کنید:
لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

لحظه لحظه ی کار من خاطره است. چیزی که من از این کار فهمیدم این است که اگر به مردم اعتماد شود، جواب اعتماد را خیلی خوب میدهند. امروزه اگر از اعتماد سوء استفاده میشود و یا بی اعتمادی میشود، به این خاطر است که به مردم به صورت درستی اعتماد نشده است. در نهایت از شما و مخاطبین عزیزتان سپاسگزارم.

اعتمادی را تجربه نکرده اند، پس تعجب نمیکنند.
تا چه حدی به هدف خود رسیده اید؟
هرکسی در هر کاری هدف خاصی دارد، اما من این کار را یک وظیفه و تکلیف میدانم. من تکلیف خود را انجام میدهم حال فرقی نمیکنند که کتاب هایی را که افراد میبرند برگردانند یا نه! فرقی نمیکنند که هفده جلد کتابم ده هزار جلد بشود یا نه! من کار خود را انجام میدهم و هر روز برای من یک روز ایده آل است و هر روز برای من گویی انتهای هدفم است که امروز یک کار خوب انجام دادم!!

آیا میدانند در اروپا طرحی اجرا میشود که هرکسی هرکجا یک کتاب را تمام کند همانجا میگذارد تا فرد دیگری آن را بردارد؟ به نظر شما طرح شما بهتر است یا آن طرح؟
بله خبر داشتم از این طرح اما صددرصد با کار من متمایز است. از نظر بهتر بودن هم میتوان گفت طرح من بهتر است چراکه در حالتی که فرمودید ممکن است کتاب به دست نااهل بیفتد و آسیب ببیند.

بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

از فضاهایی که کار خود را ارائه میدهید راضی هستید؟
بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

بازخورد و حمایت مسئولین به چه شکلی بوده است؟ آیا درخواست حمایتی دارید؟
تاکنون حمایتی صورت نگرفته و نیازی هم به حمایت نیست. نه اینکه خدای ناکرده با مسئولین برخوردی داشته باشم، بلکه منظور این است که کاری نیست که احتیاجی به حمایت داشته باشد.

اطلاعیه

شماره بعد یک ستون قراره به دل نوشته های شما اختصاص پیدا کنه. هر چی که دوست دارید رو میتونید برامون ارسال کنید تا در شماره های بعد چاپش کنیم. یک ستون هم داریم به نام خوابگاه نامه، مخصوص خوابگاهی های عزیز. مشکلات، درد دل ها شون. خلاصه دست نوشته هاتون رو بفرستید. نهایتاً برای ۱۶ آذر که روز دانشجو هستش قصد داریم عکس هاتون رو چاپ کنیم. محتوای هم نشون دادن وحدت هست، با همه تضادهای موجود. حالا هنر شماست که اینو چطور به تصویر بکشید. منتظر آثار ناب و خلاقانه شما هستیم.

پل ارتباطی:

maks@anjoman-fum.com



مسئولیتے که سلب نمیشود



ریاست جمهوری، بازرسی بیت رهبری، دیوان محاسبات، وزارت اطلاعات و ... در زمان وقوع این دزدی ها کجا بوده اند در میان همه این دعوای کسی به دنبال پیشگیری و ریشه یابی ساختاری نیست گویی اینکه اگر ثابت بشود احمدی نژاد یا مهاجرانی بوده اند دیگر مسئولیت از بقیه سلب میشود.

برخورد اشتباهی که نه تنها راه را بر تکراری اینچنین اتفاقات ناگواری نمیبندد بلکه با مشغول کردن نیروهای سیاسی اجتماعی در دعوای انحرافی زمینه را برای تکرار این وقایع فراهم میکند.

در حالی که تجربه تمدن انسانی به ما نشان میدهد که در بسیاری از وقایع و سازکارهای اجتماعی عاملیت فرد نقشی نزدیک به صفر دارد و این ساختارها هستند که وقایع را رقم میزنند از این رو نقد ساختاری و توجه به زمینه های بروز فساد و سازکارهای بازتولید آن اهمیت دوچندانی دارد

اگر فرصتی باشد و عمر اجازه دهد انشالله در شماره های آینده به بررسی برخی از این ساختارها خواهیم پرداخت

محمد صابریان، مهندسی شیمی ۹۱

اخبار ساعت ۲۱ شروع میشود و مجری اخبار ساعت ۲۱، با حالتی غرور آفرین اعلام میکند، ادعای دستگیری محسن مهاجرانی، فرزند عطاالله مهاجرانی در پرونده دکل نفتی تأیید شد.

نکته جالب این جاست صدا و سیمایی که وقتی میخواست در مورد دادگاه بابک خان زنجانی و قاضی مرتضوی صحبت کند با حروف س.م و ب.ز یاد میکرد حالا از یک بازداشت و اتهام این چنین مشعوف عنان از کف داده و حتی یک اقامه دعوی علیه پدر متهم هم میکند. از قصه پرواضح و پردرد رفتار جناحی صدا و سیما که بگذریم میرسیم بر سر موضوع اصلی این یادداشت که بیشتر در مورد برخورد خود ما و دیگران با این ماجرا و ماجراهای مشابه است

از ابتدای ماجرا مسئله ای که به صورت بسیار پر رنگ دیده میشد تلاش برای نشانه گرفتن اتهام به سمت احمدی نژاد بود که بعد از چند روز با مطرح شدن اسم محسن مهاجرانی آن طرف هم انگشت اتهام سمت اصلاحطلبان گرفت و دعوای همه شده بود چسباندن این ماجرا به طرف دیگر اما نکته بسیار مهمی که در اکثراً در همه مفاسد اخیر دیده نمیشود نقش دستگاه های نظارتی در این ماجرا است کسی نمی پرسد سازمان بازرسی کشور، بازرسی نهاد

دوهفته نامه فرهنگی سیاسی اجتماعی مکت

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد

شماره مجوز: ۹۴۲۶۳۱

مدیر مسئول و سردبیر: محمد حسین پرویزی

صفحه آرا: محمد حسین پرویزی

ویراستار: مائده باغشنی

هیئت تحریریه:

محمد صابریان، امین مجیدی فرد، سامان روحانی، مسعود سلطانی

فرهاد مصدقیان، هادی حسن زاده، سید احمد انتخاب المودن

انیسه صابری، مائده باغشنی،

شماره پیامک: ۰۹۳۶۵۰۴۳۵۳۵ - منتظر نظرات شما هستیم



anjoman-fum.com



[instagram.com/anjoman_fum](https://www.instagram.com/anjoman_fum)



[telegram.me/anjomanfum](https://t.me/anjomanfum)